

بنای مهربانی؛ از نیت خیر تا اثر اجتماعی

این گزارش از پویشی می گوید که می خواهد میان نیت خیر مردم و نیاز واقعی خانواده‌های تحت فشار، پلی روشن بزند؛ پلی که مقصد آن سفره، درمان و بازگشت کودک به مدرسه است



پویش ها در اقتصاد اجتماعی، تنها زمانی معنا پیدا می کنند که از سطح اعلام نیت فراتر بروند و به سازوکاری روشن برای حل مسئله برسند. جامعه امروز، زیر فشار تورم، افت توان معیشتی خانوارها و فرسایش پیوسته امنیت اقتصادی، بیش از هر زمان دیگری به مدل هایی از حمایت نیاز دارد که هم دقیق باشند، هم شفاف و هم قابل سنجش. در چنین فضایی، سازمان بهزیستی کشور از پویش سراسری «بنای مهربانی» رونمایی کرده؛ پویشی که همزمان با دهه ولایت طراحی شده و سه نیاز فوری و حساس را هدف گرفته است: تأمین ۵۰۰ هزار بسته معیشتی برای خانوارهای آسیب پذیر، توزیع ۱۵۰ هزار بسته بهداشتی برای افراد دارای ضایعه نخاعی و بیماران بسترتگرا، و حمایت آموزشی از ۲۸۰۸ کودک بازمانده از تحصیل. اهمیت این طرح فقط به اعداد آن محدود نمی شود. ارزش اصلی آن در تلاشی نهفته است که می خواهد میان خیرخواهی عمومی و نیاز واقعی، پلی مستقیم و بدون اتلاف ایجاد کند. این همان نقطه ای است که یک اقدام حمایتی را از یک حرکت مقطعی جدا می کند و به آن شان سیاست اجتماعی می بخشد؛ سیاستی که می کوشد هم رنج فوری را سبک کند و هم از بازتولید فقر و طرد اجتماعی در سال های آینده جلوگیری کند.

اقتصاد رنج با اقتصاد حمایت

رئیس مرکز مشارکت های مردمی و توسعه ظرفیت های اجتماعی وفرهنگی سازمان بهزیستی،طراحی این پویش را پاسخی روشن به فشارهای اقتصادی واردشده بر جامعه هدف این سازمان توصیف می کند. سید محمدجواد حسینی با اشاره به آثار سنگین تنگناهای معیشتی بر خانوارهای تحت پوشش بهزیستی، توضیح داده است که «بنای مهربانی» بر سه محور اصلی بنا شده؛ محورهایی که هر یک بخشی از واقعیت سخت زندگی اقشار آسیب پذیر را نمایندگی می کنند. بسته های معیشتی، ناظر بر تورم فراینده کالاهای اساسی است؛ بسته های بهداشتی، پاسخ به نیاز روزمره گروهی از بیماران و افراد کم توانی است که هزینه مراقبت از آنان در شرایط تورمی به شدت بالا رفته؛ و حمایت آموزشی از کودکان بازمانده از تحصیل، تلاشی برای جلوگیری از عمیق تر شدن فقر بین نسلی است.

اهمیت این تقسیم بندی از آن روست که نشان می دهد مسئله فقط فقر درآمدی نیست. فقر، در صورت تداوم، خود را در چندین چهره نمایان می کند: سفره کوچک تر می شود، درمان دشوارتر می شود و آموزش از دسترس

بیرون می رود. هر سه محور این پویش، در حقیقت سه ضلع یک بصران واحداند. خانواری که زیر بار گرانی کالاهای اساسی فرسوده شده، همان خانواری است که ممکن است از تهیه اقلام ضروری بهداشتی برای بیمار خود بازماند و همان خانواری است که در نهایت، آموزش کودک را به حاشیه براند. مزیت مهم پویش در این است که این زنجیره را دیده و به جای برخوردی پراکنده، نقشه ای نسبتاً منسجم برای پاسخ به آن طراحی کرده است.

شفافیت؛ شرط اعتماد عمومی

آنچه «بنای مهربانی» را از بسیاری از فراخوان های مشابه متمایز می کند، تأکید آن بر شفافیت در شناسایی نیاز و مصرف منابع است. حسینی تصریح کرده است که بر خلاف برخی پویش های پیشین که به صورت کلی و بسته در سطح شهرستان اجرا می شدند، این بار جامعه هدف تا سطح شهرستان و حتی در مواردی تا سطح نیاز مشخص، شناسایی شده است. همین گزاره، اگر به درستی اجرا شود، می تواند یکی از مهم ترین نقاط قوت طرح باشد؛ زیرا افکار عمومی بیش از هر چیز، نسبت به سرنوشت کمک های خود حساس است. مردم می خواهند بدانند پولی که می پردازند، دقیقاً کجا می نشیند و کدام گره را باز می کند. سازمان بهزیستی برای مشارکت مردمی سه مسیر تعریف کرده است: سامانه mosharekat.behzisti.ir، کد دستوری ۳۴۱* و شماره حساب های اعلامی. ویژگی مهم این طراحی آن است که خبر یا مشارکت کننده می تواند استان و شهرستان مورد نظر خود را برای حمایت انتخاب کند. این حق انتخاب، صرفاً یک امکان فنی نیست؛ بلکه نوعی احترام به اراده مشارکت کننده و ابزاری برای افزایش اعتماد عمومی است. حسینی وعده داده که پس از پایان پویش، گزارش کامل عملکرد هر استان و شهرستان، همراه با میزان کمک های جمع آوری شده و تعداد نیازهای برطرف شده، به مردم ارائه خواهد شد. اگر این وعده با دقت و نظم اجرایی شود، بهزیستی گامی مهم در تبدیل حمایت های مردمی به مشارکتی قابل ردیابی و ارزیابی برداشته است.

دقت در شناسایی نیازمند

بخش مهم دیگری از اظهارات رئیس مرکز مشارکت های مردمی بهزیستی به سازوکار شناسایی و حمایت از ۲۸۰۸ کودک بازمانده از تحصیل مربوط می شود؛ بخشی که به احتمال زیاد، قلب اجتماعی و ماندگار این پویش خواهد بود. حسینی توضیح داده است که این کودکان پیش از اعلام عمومی پویش، فرایند شناسایی، مشاوره ومددکاری

را طی کرده اند و هماهنگی لازم با اورژانس اجتماعی نیز انجام شده است. به بیان دیگر، سازمان می خواهد نشان دهد که با فهرستی خام و مبهم روبه رو نیستیم، بلکه با پرونده هایی مواجهیم که تا حدی بررسی شده و نیاز هر کودک در آن ثبت شده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می شود که بازماندگی از تحصیل، برخلاف تصور عمومی، یک مسئله یکدست نیست. همه این کودکان به یک نوع کمک نیاز ندارند. برخی به حمایت نقدی نیازمندند، برخی به لوازم و امکانات کمک آموزشی، و گروهی نیز پیش از هر چیز به مشاوره تحصیلی و ترمیم رابطه با محیط آموزش احتیاج دارند. وقتی سازمان بهزیستی می گوید اطلاعات شناسنامه ای، خانوادگی و نیازمندی هر کودک به شکل دقیق در سامانه ثبت شده، در واقع از مدلی سخن می گوید که می خواهد حمایت را از سطح ترجم عمومی به سطح مداخله اجتماعی هدفمند ارتقا دهد. چنین رویکردی، اگر مستمر بماند، می تواند به الگویی برای دیگر طرح های اجتماعی نیز تبدیل شود؛ الگویی که در آن، کمک نه به صورت کلی، بلکه متناسب با مسئله واقعی هر فرد تعریف می شود.

پرهیز از موازی کاری نهادی

یکی از چالش های شناخته شده در حوزه رفاه اجتماعی، پراکندگی نهادها و دوباره کاری در توزیع منابع است. در بسیاری از موارد، هم پوشانی نهاد های دولتی، خیریه ها، سازمان های مردم نهاد و کنشگران محلی، نه فقط بهره وری منابع را کاهش می دهد، بلکه سنجش اثربخشی حمایت ها را نیز دشوار می کند. حسینی در توضیح سازوکار «بنای مهربانی» تأکید کرده که هیچ گونه موازی کاری با سازمان های مردم نهاد و مؤسسات خیریه مدنظر نیست و همه کمک های دولتی و غیردولتی در سامانه ای یکپارچه ثبت خواهد شد.

این تأکید، از آن جهت مهم است که سازمان بهزیستی با شبکه ای نزدیک به چهار هزار مؤسسه دارای مجوز مواجه است. بر اساس توضیحات ارائه شده، هر زمان پویشی مشارکتی طراحی می شود، به همه این نهادها فراخوان داده می شود تا در صورت تمایل، جامعه هدف تحت پوشش خود را نیز ذیل همان پویش قرار دهند. چنین رویکردی، اگر با انضباط اطلاعاتی همراه باشد، می تواند از هدر رفت منابع جلوگیری کند و تصویر دقیق تری از جغرافیای فقر و نیاز به دست دهد. البته خود حسینی نیز با صراحت پذیرفته که ممکن است در این مسیر اختلال ها و ناهماهنگی هایی وجود داشته باشد. همین پذیرش،

نشانه ای مثبت است؛ زیرا شفافیت فقط اعلام موفقیت نیست، بلکه اذعان به ضعف های اجرایی و تلاش برای رفع آنها نیز هست. او از افتتاح فاز اول سامانه مشارکت های مردمی سازمان بهزیستی تا هفته بهزیستی در تیرماه سخن گفته و آن را تحولی بنیادین در شفافیت و یکپارچگی ثبت کمک ها دانسته است. اگر این سامانه بتواند داده های دولتی و غیردولتی را در یک بستر متمرکز گرد آورد، آن گاه «بنای مهربانی» فقط یک پویش مناسبتی نخواهد بود، بلکه می تواند به آزاری برای اصلاح معماری مشارکت اجتماعی در کشور بدل شود.

کودک؛ نقطه کانونی بحران

با همه اهمیت دو محور معیشتی و بهداشتی، سنگین ترین بار انسانی و اجتماعی این گزارش بر دوش همان ۲۸۰۸ کودک بازمانده از تحصیل قرار دارد. سازمان بهزیستی اعلام کرده که با همکاری خبران، برنامه ای جامع برای بازگرداندن این کودکان به کلاس درس تدارک دیده و هدف آن تا پایان سال ۱۴۰۵، پوشش کامل این گروه است؛ مگر در مواردی که کودک از نظر ذهنی امکان تحصیل نداشته باشد. همین هدف گذاری، نشان می دهد مسئله برای سازمان صرفاً ثبت یک عدد در گزارش عملکرد نیست، بلکه بستن یک شکاف اجتماعی است که اگر باز بماند، می تواند در سال های بعد به شکل های پرهزینه تری خود را نشان دهد.

سیدحسن موسوی چلک، معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی، در توضیح این بخش از پویش گفته است برای همه این کودکان پرونده تشکیل می شود تا آخرین وضعیت آنان دقیقاً ثبت و پایش شود. به گفته او، برنامه بازگشت هر کودک به مدرسه بر اساس تفاوت های فردی، شرایط خانواده، امکانات زندگی و میزان حمایت اطرافیان طراحی خواهد شد. این نگاه، از یک اصل مهم در سیاست اجتماعی دفاع می کند: بازماندگی از تحصیل، محصول یک علت واحد نیست و نسخه بازگشت نیز نمی تواند یکسان باشد.

فقر اقتصادی، دسترسی نداشتن به مدرسه، گره های خانوادگی و ضعف حمایت محیطی، هر یک می توانند کودک را از چرخه آموزش بیرون بیندازند. در نتیجه، بازگرداندن او نیز مستلزم فهم جزئیات همان زندگی خاص است. مزیت نگاه پرونده محور در همین جاست. بهزیستی می کوشد به جای مواجهه آثاری با کودکان، آنان را به عنوان افراد دارای وضعیت منحصر به فرد ببیند. این رویکرد، هم شان انسانی کودک را حفظ می کند و هم احتمال موفقیت مداخله را بالا می برد.

مدرسه؛ سپر آینده کودکان

موسوی چلک در بخش دیگری از این گزارش، بر جایگاه آموزش به عنوان یکی از ارکان اصلی رشد و توانمندسازی کودکان تأکید کرده است. به گفته او، آموزش رسمی، مهارت های فنی و حرفه ای متناسب با سن، و مهارت های زندگی و ارتباطی سه پایه اساسی این الگو هستند و در سال های اخیر، آموزش فناوری های نوین نیز به عنوان ضلع چهارم به آن افزوده شده است. این تعبیر، از منطقی اقتصادی نیز قابل تأمل است. آموزش فقط انتقال دانش نیست؛ سرمایه گذاری بر بهره وری آینده، کاهش احتمال فقر پایدار و افزایش توان ادغام فرد در بازار کار و زندگی اجتماعی است. معاون سلامت اجتماعی بهزیستی با صراحت هشدار داده که هر کودک بازمانده از تحصیل، نه فقط یک محیط مطمئن اجتماعی را از دست می دهد، بلکه در معرض ورود به مسیری پرخطر قرار می گیرد؛ مسیری که او را به کار زودهنگام، اشتغال کودکانه و انواع آسیب های اجتماعی نزدیک می کند. این هشدار، در حقیقت ترجمه اجتماعی همان چیزی است که اقتصاددانان از آن با عنوان هزینه فرصت غفلت از آموزش یاد می کنند. هزینه بازماندن یک کودک از مدرسه، فقط به اندازه شهریه، کیف و کتاب نیست. هزینه واقعی، در شکل گیری نسلی با مهارت کمتر، اعتماد به نفس پایین تر، فرصت های شغلی محدودتر و احتمال بیشتر مواجهه با طرد و آسیب نهفته است.

مدرسه، آن گونه که موسوی چلک توضیح می دهد، فقط محل آموزش رسمی نیست. مدرسه فضایی برای کار گروهی، بازی، تعامل اجتماعی، مسئولیت پذیری و تمرین مهارت های ارتباطی است. هرچه حضور کودک در چنین محیطی پایدارتر باشد، احتمال افتادن او به حاشیه های پرخطر زندگی کمتر می شود. همین جاست که پویش «بنای مهربانی» از سطح یک اقدام خیریه فراتر می رود و به برنامه ای برای حفاظت اجتماعی تبدیل می شود؛ برنامه ای که می خواهد از طریق آموزش، امکان بازتولید نابرابری را محدود کند.

مهین داوری

روزنامه نگار

مدرسه هنوز برای همه نیست

از سال ۱۳۲۲ که آموزش اجباری و رایگان با تصویب قانون مربوطه به عنوان یک تعهد عمومی به رسمیت شناخته شد، ایران در بسط سواد و گسترش دسترسی به مدرسه راهی طولانی پیموده است. امروز وقتی از پوشش نزدیک به ۹۸ درصدی دوره ابتدایی سخن گفته می شود، در نگاه نخست چنین می نماید که این مأموریت تاریخی تا حد زیادی به انجام رسیده است؛ اما واقعیت در لایه ای عمیق تر، همچنان ناتمام است. مادامی که بی سواد ی ریشه کن نشده و کودکان هنوز از تحصیل بازمی مانند، نظام آموزشی با یک مسئله صرفاً اداری روبه رو نیست، بلکه با پرسشی بنیادین در باب عدالت، رفاه و آینده اجتماعی کشور مواجه است. از این رو، عارضه یابی دقیق، شناسایی علل و بازاندیشی در سیاست ها، دیگر یک انتخاب اختیاری نیست، بلکه ضرورتی فوری و ناگزیر است.

بازماندگی از تحصیل در بسیاری از موارد نه از بی اعتنایی به آموزش، بلکه از فشار معیشت، اشتغال زودهنگام کودکان و شکستگی اقتصاد خانوار سرچشمه می گیرد. از همین منظر، حمایت از خانواده های کم درآمد، اشتراک گذاری داده های رفاهی با آموزش و پرورش برای شناسایی دقیق بازماندگان، و توسعه آموزش های مهارتی در مناطق روستایی و حاشیه ای، اجزای یک سیاست مکمل به شمار می آیند. در کنار آن، نهادهایی چون بهزیستی و کمیته امداد نیز در مقابله با فقر، بدسرپرستی و معلولیت نقش تعیین کننده دارند؛ چه در ارتقای معیشت خانواده های تحت پوشش، چه در حمایت از کودکان در معرض ترک تحصیل، و چه در معرفی افراد بی سواد به نهاد آموزشی.

با این همه، ماده ۹۰ برنامه هفتم پیشرفت، با وجود آنکه وزارت آموزش و پرورش را به جذب بازماندگان، و به ویژه در دوره ابتدایی، مکلف کرده و اقداماتی چون تدوین برنامه درسی متناسب، حمایت از دانش آموزان نیازمند و توسعه مدارس شبانه روزی را پیش بینی کرده است، از یک محدودیت جدی رنج می برد: مسئله ای چندعلتی را به یک دستگاه واحد فروکاسته است.

بازماندگی از تحصیل با اشتغال کودکان، مسائل فرهنگی، بدسرپرستی، بیماری های خاص، فقدان مدارک هویتی، موانع جغرافیایی و آسیب های اجتماعی پیوند دارد و بی توجهی به این پیچیدگی، کارآمدی قانون را کاهش می دهد. از سوی دیگر، وقتی منبع مالی روشن و کافی برای اجرای این تکالیف در بودجه دیده نمی شود و راهکارها نیز تکرار تجربه هایی است که پیش تر نتایج درخور نداشته اند، نمی توان انتظار داشت که آموزش و پرورش به تنهایی بار این مسئله ملی را بر دوش بکشد.

اگر قرار است این گره تاریخی گشوده شود، چاره در حکمرانی یکپارچه و اقدام هماهنگ میان دستگاه هاست. راه اندازی سامانه یکپارچه شناسایی و حمایت از کودکان بازمانده، با مشارکت آموزش و پرورش و دیگر نهادهای مسئول، می تواند نخستین گام مؤثر باشد. وزارت بهداشت باید اطلاعات کودکان دارای بیماری های صعب العلاج را به اشتراک بگذارد.



حمید طریفی حسینی

پژوهشگر اجتماعی

«بنای مهربانی» فقط یک پویش مناسبتی نیست؛ تلاشی است برای آنکه مهربانی عمومی، با شفافیت نهادی و شناسایی دقیق نیاز، به حل مسئله واقعی در زندگی گروه های آسیب پذیر برسد